

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی

مجله دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies

Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

مصاحبه با شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی*

اللقاء مع فضيلة الشيخ محمد سعيد هاشمي

Şeyhü'l-hadis Mevlevi Muhammed Said Haşimi ile Röportaj

An interview with Sheikh Al-Hadith Mohammed Saeed Hashimi

* این مصاحبه در تاریخ ۳ ثور سال ۱۳۹۹ هجری شمسی مصادف با ۲۳ اپریل سال ۲۰۲۰ میلادی در مرکز بنیاد حکمت شهر مزار شریف بین معاون مدیر مسئول مجله دیوان پوهنیار صفی‌الله منتظر و شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی صورت گرفته است.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی، "مصاحبه" (مجله دیوان، ضبط صدا) مجله دیوان ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۸-۱۲.

Atif

Şeyhü'l-hadis Mevlevi Muhammed Said Haşimi ile Röportaj, "Röportaj" (*Diwan Dergisi*, Ses Kaydı) *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020) 8-12.

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته، در بنیاد حکمت به دفتر مجله دیوان خوش آمدید. از اینکه دعوت مارا برای مصاحبه علمی پذیرفتید یک جهان سپاس.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته، خوش باشید، تشکر از شما هم که بنده را در عمل ثواب شریک ساختید.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب آیا ممکن است در اول از زندگی شخصی تان سال و جای تولد، از پدر و مادر به ما بگوئید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من تقریباً ۵۹ سال پیش قریه‌ای به نام کهلک در قزل‌ایاق ولسوالی مینگجک ولایت جوزجان به دنیا آمدم. پدرم آقمراد نام داشت و با سواد بود. تقریباً سنم به هفت و هشت رسیده بود کتاب الفبا و قرآن شریف را از نزد پدرم آموختم. از کتاب‌های مشهور نزد ترکمن‌ها "روایت مسلک المتقین" اثر مولوی صوفی الله یار می‌باشد. این کتاب معروف از علم تصوف بحث می‌کند که از نگاه اخلاق و آداب خیلی کتاب نامدار است. در عین حال از عبادات، معاملات و حقوق بحث می‌کند. در این کتاب این موضوعات به شکل شعر بیان شده است. این کتاب را نیز نزد پدر بزرگوارم خواندم. دیگر کتاب‌های که در آن زمان مروج بود کلیات اشعار بیدل و نوائی مشهور بود نزد پدر بزرگوارم خواندم. وقتیکه به سن نه سالگی رسیدم مکتب را در قریه قره آدک که همجوار قریه کهلک است شروع نمودم و مدت سه سال یعنی (تا صنف سه) در آنجا مکتب را دوام دادم. در پهلوی دروس مکتب دروس دینی خود را هم در همان جا نزد مخدوم صاحب عبدالرزاق دوام دادم. مخدوم صاحب عبدالرزاق یک عالم بسیار ورزیده بود و برای تدریس شاگردانش زیاد زحمت می‌کشید. نزد عالم مذکور چهار کتاب، اشعار حافظ، گلستان سعدی را خواندم. در همین قریه بعضی اوائل کتب درسی را نزد داملا عبد الحکیم مشهور به داملا طاغن فرا گرفتم و اوائل منطق، اصول و جامع را از نزد مخدوم صاحب اسدالله خان نصرت اندخوی فرا گرفتم. سراجی و خلاصة الحساب را از نزد داملا رحمان بیردی کوسه در خواجه دوکوه خوانده‌ام و متباقی اصول فقه، تفسیر مدارک، بیضاوی، مشکوٰۃ و هدایه را از نزد مولوی صاحب عبدالرزاق فرا گرفتم.

مجله دیوان: اگر ممکن باشد از زندگی شخصی و ازدواج تان چیزی بگوئید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من هژده ساله بودم که قشون سرخ شوری به افغانستان حمله کرد. در این زمان من شامل گروه مجاهدین شدم. بعد از گذشت شش ماه مرا مجاهدین سرگروه انتخاب

کردند. بعد از این با چهل نفر همراه به پاکستان رفته و از آن جا سلاح آوردیم. با آخرین حد توان و قدرت بخاطر دفاع از دین و ناموس و کسب رضای الهی علیه روس‌ها مبارزه نمودم. نسبت بعضی مشکلات‌های که در صفوف مجاهدین پیدا شد جهاد را ترک نموده دو باره به مدرسه رفتیم و دو سال در مدرسه آت‌چاپار در ولایت شبرغان نزد مولوی صاحب عبدالرزاق خان که مدیر شرکت کفایت بود درس خواندم. بعد از دو سال دو باره به جبهه برگشتم. در این زمان تقریباً ۲۵ ساله بودم که در همین بیست و پنج سالگی ازدواج نمودم. بعد از بلوغ تا سن بیست و پنج سالگی عمر خود را گاهی در درس و گاهی در جهاد سپری نمودم. از همسر اولی ام فقط دو دختر دارم پسر تولد نشد.

نا گفته نماند در این اواخر سنه (۱۹۹۸) ترکمن‌های افغانستان از همه ولایات که نفوسشان تقریباً چهار میلیون است من را به عنوان رهبر عمومی ترکمن‌های افغانستان انتخاب نمودند.

مجله دیوان: کدام سال به پاکستان رفتید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در سالهای ۵۹، ۶۳ و ۶۵ سه مرتبه به خاطر سلاح به پاکستان رفتیم. بعداً به نسبت اینکه جهاد خیلی طول کشید و در بین احزاب جهادی هم اختلافات به وجود آمد جبهه را ترک کرده خودم در سال ۶۹ به پاکستان رفتیم و همسرم را در وطن نزد پدر و مادرم گذاشتم. قابل یادآوری است که در این زمان در وطن یک برادرم سرگروپ در جبهه حرکت اسلامی بود.

هنگامی که به پاکستان رفتیم در آنجا یک مدرسه به نام ضیاء المدارس بود مسئول مدرسه به نام حاجی نورالدین از پنجشیر بود و استاد محمد نعیم آخندزاده که کر آخوند زاده می‌گفتند. اساتذہ مدرسہ جناب مولوی محمد نعیم آخندزاده، مولوی صاحب تره‌خیل از کابل، مولوی مسلم از بغلان، مولوی عبدالودود از بدخشان و غیره بودند. درس را از نزد دو استاد آخندزاده صاحب و مولوی تره‌خیل شروع نمودم. بعد از هفت و هشت ماه به طرف کمپ خراسان رفتیم در آنجا مولوی صاحب عبدالواحد از مارمل بود بسیار یک عالم برجسته بود از نزد آن به همراه ۴ نفر یکی از هرات، یکی از سمنگان و یکی از مارمل بود. مسلم الثبوت، مطوّل و قاضی بر مسلم شروع نمودیم. در عین حال بعضی شاگردها را درس نیز می‌دادم من تقریباً یک سال در آنجا ماندم بعد به مدرسه ضیاء المدارس آمدم از نزد آخندزاده صاحب مسلم الثبوت، حمدالله، ملا حسن و ترمذی شریف به همراه عبدالهادی بامیانی در میدان شهر شهید شد شروع نمودیم. بعد از ختم درس چندی بعد به طرف لاهور و گوجرانوالا رفتیم از نزد مولوی صاحب موسی خان اجازه بعض اوراد را گرفتیم و به همراه سرفراز خان ملاقات نمودیم و از این نیز بعض اوراد را اجازه گرفتیم. مولوی صاحب‌های دیگر نیز از افغانستان در آن مدرسه بودند. من تقریباً یک سال در آنجا ماندم. بعداً از آنجا طرف لاهور رفتیم در لاهور نزد مولوی صاحب موسی خان رفتیم وی بسیار یک عالم برجسته، مشهور و متصوف بود موصوف تألیفات زیاد دارد، اجازت نامه تصوف را از نزد ایشان گرفتیم.

مجله دیوان: مدرسه مولوی صاحب موسی خان چه نام داشت؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: مدرسه مذکور دارالعلوم اشرفیہ نام دارد. این دارالعلوم بسیار مشهور است، جناب مولوی صاحب موسی خان خودش مدیر آن دارالعلوم بود. جناب مولوی صاحب موسی خان به نام هیئۃ الصغری هیئۃ الوسطی هیئۃ الکبری کتاب دارد، همچنان بالای بیضوی شریف شرح دارد، تقریباً هشتاد نسخه مقروء و غیر مقروء شرح دارد.

بعدا به گوجرانوالا رفته دلائیل الخیرات و دیگر کتاب‌ها را از نزد مولوی صاحب سرفراز خان اجازہ گرفتیم. از این بعد به کراچی رفتیم در کراچی نزدیکانم به عنوان مهاجر آمده بود در آنجا دیگر دوستان و اقاربم نیز بودند. بناء در آنجا اقارب و دوستانم را زیارت کردم.

البته قابل یادآوری است که تذکر دہیم در وقت اشغال روس‌ها توسط پرچمی‌ها در شبرغان در سال ۱۳۶۵ مدت شش روز بندی شدم.

مجله دیوان: به کدام اتهام شما را بندی کردند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: رژیم سیاسی آن زمان جوان‌های را که سن شان بین سال‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸ می‌بودند تحت نام کارمند انتخاب نموده و به استخبارات استخدام می‌کردند. در اختیارشان کار و تفنگچه قرار می‌دادند. آنها کسانی را که اندیشه جهادی داشت، یا با مجاہدین ارتباط داشت و یا ہم خودش مجاہد بود تعقیب می‌کردند. من در مدرسه سر درس بودم مرا از مدرسه بردند ۱۵ روز مرا بندی کردند. مدیر استخبارات شبرغان در آن زمان به نام آصف کور بود. مدیر مذکور از قوم شریف اوزبیک و از خود شبرغان بود. به من گفتند که تو مجاہد هستی البتہ استخبارات از احوال من خبر دار بود. زیرا مدرسه که من در آن درس می‌خواندم در نفس شهر شبرغان در پهلوی جنگل باغ است. بعد از ۱۵ روز از آنجا که رها شدم مدرسه را ترک کردم.

مجله دیوان: چطور شما را رها کردند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: خوب واسطه پیدا شد در آنجا شاگردها زیاد داشتیم که نزد من درس خوانده بودند. یکی از همان شاگردهای من به نام مولوی عبدالحیات فعلا وکیل ولایتی می‌باشد در آن وقت پدر و اقارب آن به همراه مجاہدین رابطه داشت و یک قوم برجسته داشته یکی از مخلصین ما از همین قوم بودند وسیله شدند که ما را رها کردند.

قابل یادآوری است که چند ماه بعد دوباره به مدرسه برگشتم مدتی چند دوباره مرا در یک مسجد بعد از نماز خفتن خلقی‌ها دستگیر کردند. به یک قرارگاه در مقابل محبس شبرغان بردند. چند روز بعد از گرفتاری مرا پیش روس‌ها بردند روس‌ها توسط یک ترجمان اوزبیکستانی سوال کردند در برابر سوالاتشان من جواب‌های قناعت بخش دادم از جواب‌های من خیلی ممنون شدند به همین اساس مرا رها کردند گرچه پرچمی‌ها اصرار داشته اند که مرا رها نکنند. لیکن روس‌ها رها کردند. دلیل اینکه پرچمی‌ها به بندی ماندن من اصرار داشتند

این بود که در نزدشان ثابت بود که من مجاهد هستم. زیرا در مسیر راه عمومی مزار شبرغان من با جمع مجاهدین دیگر، گاه گاه بازرسی امنیتی نموده لب سرک گشت میزدیم. در آن وقت جمعه خان همدرد قومندان بود و کسی دیگری به نام مولوی جمعه خان آمر عمومی بود. من هم همراه مولوی صاحب در سر سرک مزار-شبرغان در کمین تانک و دیگر وسایل نظامی می‌نشستیم. مثلاً خلقی‌ها و پرچمی‌ها در موترهای ۳۰۲ با تغییر چهره و لباس از شبرغان سوار می‌شدند ما در مسیر راه آن‌ها را شناسایی نموده پایین می‌نمودیم. به آن‌ها این قسم خبرها رسیده بود. در بندی خانه دو نفر مولوی صاحب‌های دیگر نیز بودند یکی به نام مولوی احمد دیگری به نام مولوی عوض آغه هر دویشان از من خبر شدند که مرا به بندی خانه می‌آورند لیکن من را به بندی خانه نبردند مقصد ۱۵،۱۶ روز در قرارگاه ماندم. چنانچه قبلاً هم یاد آور شدم من رها شدم مدرسه را ترک نموده به جبهه رفتم جبهه ما در ولسوالی آقچه قرار داشت به نسبت اختلافات میان تنظیم‌های جهادی جمعیت اسلامی، حزب اسلامی و حرکت اسلامی من جبهه را نیز ترک نموده به پاکستان رفتم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب به نسبت اینکه درس‌ها را به گونه وقفه‌ای خواندید در مدارس مختلف و نزد علمای مختلف خواندید دستار بندی را در کجا و نزد کدام عالم انجام دادید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در نزد کراخندزاده در مدرسه ضیاءالمدارس در بورد پشاور پاکستان در سال ۱۴۱۴ هـ ق دستار بندی نمودم. بعد از دستار بندی از پاکستان به افغانستان آمده در مدرسه کفایت که در مزار شریف نو تاسیس شد بود مدرس شدم. در این مدرسه مدت چهار سال تدریس نمودم.

مجله دیوان: هنگامی که شما به افغانستان برگشت نمودید حاکمیت سیاسی بدست کی بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: حاکمیت سیاسی به دست جنبشی‌ها، جمعیتی‌ها حزبی‌ها و دیگر احزاب بود یعنی حکومت به دست احزاب جهادی بود. به نسبت اینکه جنگ‌های داخلی تشدید شد در سال ۱۳۷۵ دوباره تنها به پاکستان رفتم. قابل یاد آوری است که در کمپ بابو شهر پشاور پاکستان در سال ۱۳۷۵ من مدرسه ساخته بودم در لوحه مدرسه هنوز همین سال تاسیس ۱۳۷۵ موجود است و مدرسه هم فعلاً در کمپ بابو فعال است. در مناطق چون نو آباد، ماجی بازار و سپین غر کمپ بابو قوم ترکمن زندگی می‌کنند. به همین اساس من در آنجا تاسیس نمودم و چهارده سال در آنجا تدریس نمودم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب دارای چند اولاد هستید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از همسر اولی ام که در سال ۱۳۶۶ با آن ازدواج نمودم الحمدلله دو دختر دارم که هر دویش ازدواج کرده شکر خدا هر دویش صاحب اولاد هستند. از ازدواج با خانم دومی ام تقریباً ۱۰ سال سپری شده که حاصل این ازدواج سه بچه و دو دختر می‌باشد.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب ممکن است زمان وفات پدر مرحومی تان را تذکر دهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: پدرم در سال ۱۳۸۳ (وفات نمود) از لحاظ نسب ما سادات هستیم پدر کلان من عالم بزرگ بود در بخارا. فعلا هم مدرسه و مسجدش در ترکمنستان است. نسب ما تقریباً ۳۲ نسب بعد به پیامبر ﷺ می‌رسد. همه ما از بخارا آمدیم. پدرم آقمراد و پدر کلانم تاج مراد همه‌اش از بخارا آمده. دلیل اصلی آمدن پدر کلان و خانواده‌ام از بخارا به افغانستان آمدن روس‌ها به بخارا بوده است. تقریباً مدت یک سال در افغانستان زندگی نمودند. بعد از یک سال پدر کلانم با خانواده‌اش، خبر خروج روس‌ها از بخارا و آرام شدن آنجا اطلاع حاصل می‌کنند. بناء با جمع اقارب دیگرشان که در افغانستان به عنوان مهاجر آمده بودند دوباره به بخارا برگشت می‌کنند. به نسبت اینکه خروج روس‌ها از آنجا دروغ بوده بسیار اذیت می‌شوند اکثر قوم و اقارب خود را از دست می‌دهند. به همین سبب دوباره به افغانستان آمدند. البته منظورم از بخارا منطقه «لب آب کرکی» ترکمنستان امروزی است. چون در آن زمان کشورهای مثل تاجکستان، ترکمنستان، قزاقستان و اوزبیکستان امروزی تحت یک حکومت بنام دولت بخارا بود.

مجله دیوان: در این دوره پرفراز و نشیب تلخ ترین خاطره شما در دوره تحصیل چه بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: یک مشکل در دوره تحصیل این بود که من مربوط یک خانواده فقیر بودم بناء مشکل اقتصادی داشتم. خاطره تلخ دیگر اینکه در آن وقت انقلاب بود اگر طرف شهر می‌رفتم خلقی و پرچمی‌ها آرام نمی‌ماندند و اگر طرف قریه می‌رفتم در آنجا نیز یگان یگان وقت تلاشی می‌آمد، اگر در صف جهاد هم می‌رفتم. صف جهاد اول خوب بود بعداً در آنجا هم اختلافات بوجود آمد. در مدرسه هم که می‌رفتیم بعضی مشکلاتها وجود داشت، مثلاً در اتاق‌ها هنگامی که می‌نشستیم یک نفر از جمعیت و دیگری از حزب اسلامی و دیگری دیگر حرکت جهادی صحبت می‌کرد و اختلاف بوجود می‌آمد. با آن هم اساتید برجسته بودند و در مدارس تحقیق و تخریح بسیار زیاد بود. با جمع مشکلات بسیار به درس کوشش می‌کردیم وقتی که درس‌ها را می‌فهمیدم همان لذت همه درد‌ها را فراموشمان می‌کرد. با وجودی که زندگی ما از اول تا به آخر با مشکلات بود. چنانچه قبلاً هم تذکر دادم که مدت ۱۵ روز بندی شدم در آن ۱۵ روز مرا زیاد اذیت کردند حتی مرا به برق دادند از آن ۱۵ روز سه شب بسیار زیاد اذیت کردند خلقی‌ها و پرچمی‌ها به اندازه اذیت می‌کردند که توصیف آن از توان بیرون است. امریکایی‌ها او اذیت را نمی‌کنند. از خاطرات تلخ دیگری دوره زندان من اذیت یک مولوی صاحب بزرگوار توسط استخبارات دولت کمونیستی همان زمان است. به نام داملا محمد از ولسوالی سانچارک ولایت سرپل همراه من بندی بود، سنش تقریباً ۸۰ بود به جرم اینکه بچه‌اش مجاهد بود او را به زندان آورده بودند. یک شب بعد از اذیت و شکنجه نزد ما آوردند که وضعیت بسیار وخیم بود. تمام دندان‌هایش را کشیده بودند و عین حال تمام ریش مبارکش را دانه دانه کنده بودند، دهنش پر از خون بود. این قسم ظالمانه شکنجه می‌کردند. نوع دیگر شکنجه کمونیست‌ها این بود که در سر لُچ بندی خمیر می‌گذاشتند و سر خمیر روغن داغ را می‌انداختند. در آن وقت مجاهدین تمام شان متفق بودند هر روز از دست آوردهای مجاهدین و فتح پوسته‌ها، اسیر گرفتن روس‌ها و کمونیست‌ها خبر می‌شنویدیم. این اخبار خوش آیند دردها را فراموش می‌ساخت. متأسفانه بعداً در میان مجاهدین اختلافات بوجود آمد.

مجله دیوان: از خاطرات شیرین دوره تحصیلتان چه بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: شیرین‌ترین خاطره من درس دوره حدیث بود. الحمدلله استاد بسیار مشفق داشتیم که نامش محمد نعیم آخندزاده بود لیکن به نام کرآخندزاده مشهور بود، پدرش نیز بنام مولوی محمد نبی از کلنگان لوگر بود. یک استاد دیگر هم به نام مفتی محمد فرید از دارالعلوم حقانیه بود بسیار یک مفتی برجسته بود یگان وقت به دوره درسش می‌رفتم درس آن بسیار با لذت بود. عالم دیگری را بنام مولوی سید قریش می‌گفتند بسیار منطقی را می‌فهمید خیلی با مزه درس می‌داد هر دلیل که می‌گفت با استدلال عقلی می‌گفت و شبهات را رفع می‌کرد. دیگر خاطره شیرین این است ابتدا که درس منطق را شروع کردیم بسیار با لذت بود. چنانچه قبلاً ذکر کردم دوره حدیث هم نزد مولوی صاحب کرآخندزاده بسیار بالذت بود. در دوره درسی رفیق‌های زیاد و مهربان از قندهار، هلمند، هرات، پنجشیر، بدخشان، بغلان و دیگر ولایت‌های افغانستان داشتیم. در یک دوره حدیث تقریباً هفت صد نفر بودیم درس بسیار با لذت بود.

مجله دیوان: در دوره تحصیل در مدرسه بر علاوه دوره حدیث دیگر کدام کتاب‌ها را خواندید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در مدرسه نحو، ریاضی، فلسفه، منطق، تفسیر، فقه و دیگر علوم را خواندم. علم مناظره را که به نام کتاب رشیدی می‌گویند نزد مولوی صاحب تره خیل خواندیم. کتاب‌های جغرافیا و تاریخ را هم می‌خواندیم. از کتاب‌های تفسیر از اول تا به آخر سی پاره تفسیر بیضوی خواندیم، تفسیر جلالین را خواندیم. در اندخوی رفتم نزد مولوی صاحب اسدالله خان شرح الجامع را خواندم. مولوی اسدالله خان بسیار یک عالم مشهور و قوی از قوم اوزبیک اصلاً از بخارا بود. عالم مذکور حافظ قرآن بود. در سن دوازده سالگی قرآن را حفظ کرده بود در سن هژده سالگی مسند تدریس را از پدرش داملاً صاحب قاری گرفته بود. داملاً صاحب قاری هم یک عالم برجسته و یک ولی بود در نزد آن هم درس خواندم.

مجله دیوان: بعد از اینکه در سال ۱۴۱۴ ه ق در پاکستان دستار بندی نمودید تدریس را با تدریس کدام مضامین و در کجا شروع نمودید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بعد از فراغت در سال ۱۳۷۲ اولین مرتبه به مزار شریف آمده نزد مولوی صاحب عبدالرازق مسوول مدرسه فیض عام تشریف بردم. در این مدرسه تدریس نحو و منطق را شروع کردم. مولوی صاحب عبدالرازق که از قبل شناخت داشتیم پدر صاحب شرکت کفایت فعلی است. چون قبل از اینکه به پاکستان بروم نزد مولوی صاحب به گونه وقفه‌یی گاهی شش ماه و گاهی هفت ماه درس می‌خواندم. چهار سال در مدرسه فیض عام تدریس نمودم دوباره به پاکستان رفتم. هنگامی که به پاکستان رفتم در کمپ بابو تدریس را در مدرسه فیض المدارس شروع کردم. در آنجا تدریس من به گونه وقفه‌یی بود، یگان وقت طرف افغانستان می‌آمدم خصوصاً به ولایت هرات، قندهار و کابل رفت و آمد داشتم. به همین گونه سیستم تدریس من ادامه داشت تا اینکه ناتو به رهبری امریکا به افغانستان حمله نمود و موضوع ساختار حکومت جدید مطرح شد. در این زمان من را قوم ترکمن موجود در پاکستان به عنوان وکیل انتخاب کردند. در این انتخابات تقریباً ۲۲ هزار نفر به من رای دادند. از جمله نامزدان ریاست جمهوری کززی، سیاف و یونس قانونی بودند. البته یک موضوع لازم به یاد آوری میدانم اینکه هنگامی که اقوام من در مدرسه فیض المدارس در

کمپ بابو تشریف آوردند و موضوع کاندید شدن مرا به عنوان وکیل قوم ترکمن مطرح ساختند، من به نسبت اینکه رفت و آمد در میان گروه طالبان داشتم در این موضوع ابراز تردید نموده نگرانی خود را ابراز نمودم. به هر صورت با رفع نگرانی بنده قوما این مسئولیت را به من سپردند. در سال ۱۳۸۲ به عنوان نمایندگان مردم از پاکستان به کابل آمدم در جمع این نمایندگان فقط دو نفر نماینده از قوم ترکمن بودیم دیگر نمایندگان همه از قوم شریف پشتون بودند. هنگامی که به کابل آمدم ما را یونس قانونی مهمان نمود تقریباً ۲۰ روز در کابل مهمان بودیم بالاخره سیاف و قانونی رئیس جمهور نشدند و در بن آلمان کرسی به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردیدند. ما دوباره به پاکستان رفتیم. بعد از مدت چهار ماه با اعضای خانواده به افغانستان برگشت نمودیم. خودم در مدرسه کفایت در شهر مزار تدریس را شروع نمودم و فامیل را به ولسوالی آقچه روان کردم. در آن وقت مولوی صاحب عبدالرازق مسئولیت مدرسه کفایت را به دوش داشتند. تقریباً در این مدرسه شش ماه درس دادم. بعداً از شهرک حیرتان ولایت بلخ مردم قوم توقی که هشت هزار نفر نفوس دارند از هر مسجد یک محاسن سفید به مزار شریف به دنبال بنده آمده و خواستند که من در منطقه آنها رفته امام شده و تدریس نمایم، من خواست آنها را پذیرفتم و با فامیل خود آنها رفتم. در آنجا مدرسه به نام جلالیه ساختم و یازده سال را با آنها سپری نمودم بعد از یازده سال یک دسیسه امنیتی برای بنده ساخته به همین انگیزه آنها را ترک نمودم.

مجله دیوان: دسیسه که علیه شما در حیرتان در زمان امامت و مدرس بودن تان در مدرسه جلالیه قوم توقی رخداد چگونه بود اگر ممکن باشد در مورد وضاحت بدهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بعد از اینکه یازده سال من در توقی سپری کردم، موضوع ارتباط مرا با طاهر یولدانش مطرح ساختند. یک تعداد کسانی را که از دریای آمو می گذشت شهید ساختند. به من این اتهام را وارد ساختند که تو برای اعضای حرکت حزب اسلامی اوزبیکستان در مکان امن آماده می سازی و در گذشتن آنها از دریای آمو به سوی اوزبیکستان همکاری میکنی. خوشبختانه که در این اتهامات شان هیچگونه سندی علیه من نداشتند. چند مدت بعدتر افراد ناشناس به لباس پولیس موترسایکل سوار در مسیر راه من کمین نشستند. توسط تفنگچه به من فیر کردند مرمی تفنگچه لنگی مرا سوراخ کرد، الحمدلله به من اصابت نکرد. من در سرم نیزه داشتم، توسط نیزه موترسایکل سوار زدم وی به زمین افتید. این شخص به تن دریشی نظامی داشت، آدم لچک بود لکن به آنها درشی داده بودند، بالفرض اگر ما تفنگچه می داشتیم می گفتند که فیر کرد ولکن حکمت خداوند متعال بود که برنامه ناکام شد. این شخص نفر حکومت نبود به لباس حکومت بود ولکن غلامهای حکومت و اجیران حکومت از طرف دولت اوزبیکستان پول گرفته بودند و مقصد شان ترور بنده بود که شکر خدا به این هدف شوم خود نرسیدند. به همین دلیل من مجبور شدم که ساحه را ترک کنم. بناء مجبور شدم در سال ۱۳۹۲ دوباره به پاکستان رفتم شش ماه در کمپ بابو یک دوره حدیث کتب سته را تدریس نمودم. بعد از شش ماه که درس تمام شد و شاگردان دستار بندی نمودند و اسناد خود را گرفتند. دوباره از پاکستان به وطن برگشت نمودم. هنگامی که به وطن آمدم در ولسوالی آقچه در قریه سقیزکول به نام آرق اورتی یک مدرسه ساختم. فعلاً در آنجا یک پوسته است به نام جبار شهید مشهور است. در آنجا نیز برای بنده یک حادثه دلخراش دیگر رخ داد. طرف صبح هنگامی که به مسجد می رفتم چند نفر از

اربکی مرا بسیار زیاد لت و کوب نمودند سرم را کفاندند طرف چپ بدنم را با میل کلاشینکوف سوراخ کردند، خیلی مرا اذیت کردند. به خاطر این ظلم اربکی‌ها، همه مردم علیه دولت قیام نمودند. تقریباً ۱۲ هزار نفر زن و مرد با کارد و تفنگچه چوب و سنگ و دیگر اشیا وارد شهر شدند در برابر این قیام حکومت خیلی وارخطا شد. بناء در ظرف ۲۴ ساعت همه پرسونل به شمول ولسوال و قومندان امنیه برطرف شدند. بعد از این حادثه مردم اندخوی آمدند مرا اندخوی بردند در اندخوی شش ماه یک دروه حدیث را تدریس نمودم. در این هنگام مردم مزار شریف به اندخوی آمده و مرا به مزار دعوت نمودند. من مشکل امنیتی را برایشان مطرح ساختم، مرا اطمینان دادند که مایان با مسئولین ذی ربط و دیگران در رابطه به شما دیدار نموده ایم آن‌ها اعلان همکاری نموده اند. اصلاً مشکل اذیت نمودن من منشاء از حسد می‌گیرد. چون که من هر سال ۵۰ و یا ۶۰ نفر شاگرد فارغ می‌دهم در اکثر مساجد و مدارس شاگردان من است. هنگامی که به مزار آمدم دارالعلوم جلالیه بلخ را تاسیس کردم. از آمدن من از اندخوی به مزار شریف چهار و نیم سال گذشت.

مجله دیوان: نام مدرسه شما در بلخ هم جلالیه است و در حیرتان هم جلالیه است. کدام سبب و نسبت خاص در رابطه به این نام وجود دارد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فلسفه این نام‌گذاری بسیار زیاد است. به گونه مثال به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنم. یکی از نسبت‌ها اینکه این نام بایک شخصیت بزرگ تصوف مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی ارتباط دارد. نسبت دیگر این نام با مفسر بزرگ جلال الدین محلی است و از علم منطق شخصیت عالم جلال الدین روانی با این نام مرتبط است. بناء از هر طرف که کسی تصور کند تصورش بجا و درست است یعنی از هر چشمه علم استفاده نموده و نام مدرسه را جلالیه گذاشتم. مدرس جلالیه که در حیرتان در منطقه قوم توقی است شاخه مدرسه جلالیه بلخ است مدرسه جلالیه توقی را در سال ۱۳۸۱ تاسیس کردیم.

مجله دیوان: در مدرسه جلالیه بلخ به چه تعداد شاگرد دارید و مفردات درسی شما چه قسم است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در مجموع تقریباً ۶۰ نفر شاگرد دارم خیلی مراجعین زیاد است. متأسفانه همه مراجعین را جذب کرده نمی‌توانیم، به دلیل اینکه از یک طرف اقتصاد مردم ضعیف است از سوی دیگر وضعیت کثرت شاگردها ایجاب نمی‌کند و دلیل آخر اینکه تنها کسی را جذب می‌کنیم که دوره حدیث را خوانده بتواند. اصلاً دوره حدیث را علما به دولت پیشنهاد کردند که سندش معادل شانزده شود این پیشنهاد پذیرفته نشد. چند بار سند های ما را به کابل بردند اما در آنجا معادل صنف چهارده محاسبه گردید.

مجله دیوان: مصارف مادی مدرسه خود را چگونه تامین می‌کنید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: مصارف مدرسه از طریق عشر، زکات و کمک‌های مردم تامین می‌گردد. هیچ وابستگی به یکی از احزاب سیاسی و حکومت ندارد. مدرسه شش نمره (۲۷۰۰ متر) است به خاطر حویلی دو نمره را برای خودم در کنار مسجد گرفته بودم همان را هم دو نمره او را هم به مدرسه بخشیدم. هر سال شاگرد فارغ می‌دهیم امسال در پروگرام فراغت تقریباً ۱۸ هزار نفر اشتراک کرده بودند. جای مدرسه را از کمک مردم خریدیم. هر نمره را سه و نیم هزار دالر خریدیم.

مجله دیوان: نظم و مقررات در مدرسه چگونه است مفردات درسی چه قسم است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: شرایط به خاطر دخول در مدرسه اینست که اخلاق و نظم در مدرسه باید مراعات گردد. اخلاق لازمه سر هر درس گفته می‌شود حدیث خودش توصیه می‌کند. کتاب الصلاة کتاب الزکاة کتاب الصوم کتاب الجهاد هر توصیه که است سر درس است. اما شرط است که طلاب در جریان هفته جایی نروند از مدرسه نروند. وقت مطالعه مرتب است و نوشتن مرتب است. مناقشه احزاب سیاسی به هیچ شکل اجازه نیست. کسانی که پوهنتون یا دارالعلوم اسدییه را می‌خوانند قبلاً حق داخله گرفتن در مدرسه ما نداشتند. بعداً بنا به درخواست استادها آنها را نیز داخله دادیم. این گونه طلاب هم درس‌های رسمی خود را در پوهنتون و دارالعلوم اسدییه می‌خوانند و هم در مدرسه دوره حدیث را می‌خوانند. مدت یک سال است که از این قبیل طالب‌ها را جای می‌دهیم. مفردات خاصی در مدرسه نداریم مفرداتی که دیگر مدرسه‌ها دارد ما هم همان مفردات را داریم. پروگرام درسی نظر به فصل زمستان و بهار فرق می‌کند در این روزها در ساعت شش و نیم درس‌ها شروع می‌شود. سال درسی ما پانزده روز بعد از رمضان هر سال شروع می‌شود و یک و نیم ماه قبل از رمضان همان سال ختم می‌شود. شاگردهای که از مدرسه فارغ می‌شوند امام، معلم در مکاتب و مدارس می‌شوند. یکی از فارغان ما امسال مدیر حج و اوقاف ولسوالی کلداری ولایت بلخ شد.

مجله دیوان: برای انکشاف مدرسه و شرعیات چه گفتنی دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: هشتاد و پنج فیصد استادهای فاکولته شرعیات به شاگرد هایش خیانت می‌کند در پوهنتون‌ها استاد به خاطر معاش درس می‌دهد و شاگرد به خاطر سند درس می‌خواند. در اوایل شاگرد های پوهنتون را در مدرسه جای نمی‌دادم به این خاطر علاقه نداشتیم زیرا درس‌های مدارس دینی بسیار تحقیق خوانده می‌شود یک طالب بی‌زحمت همه طالب مدرسه را از راه می‌کشد.

مجله دیوان: به نظر شما نظام مدرسه به همین شکل باشد و یا تغییر پیدا کند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نظر به تغییر اوضاع تغییر بکند، اگر اوضاع به همین قسم است نباید تغییر بخورد، اگر اوضاع تغییر بخورد ما هم تغییر می‌دهیم فعلاً نظام مدرسه به همین اوضاع برابر است چرا که وضعیت حکومت حکومتی نیست بلکه استبدادی است لذا وضعیت مدرسه مناسب به وضعیت حکومت و رعیت است.

مجله دیوان: از مدارس پاکستان زیاد تجربه دارید به استثنای پاکستان از مدارس دیگر کشورها و سیستم‌های درسیشان معلومات دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از کشورهای خارجی تنها به عربستان چند بار رفتم در آنجا بنام شیخ عبدالرزاق بدری در داخل مسجد نبوی درس می‌گفت. کتاب ابن تیمیه را درس می‌داد. در آنجا که هشت روز در مدینه ماندم چهار روز به درس اشتراک کردم بالاخره فرصت پیدا شد هم‌رایش صحبت کردم ایشان شاگرد عبدالله ابن باز بود.

فعلا از شکل سیستم مدارس بخاری هم خبر ندارم. اصلا درس‌های مدارس افغانستان نه سیستم دیوبند نه سیستم بخارا است بلکه یک سیستم مخلوط است. سیستم بخارا تقریبا ۴۰ سال پیش در افغانستان بود در آن وقت مردم به پاکستان بسیار کم می‌رفتند بعدها مردم به پاکستان رفتند درس دیوبند را یاد گرفتند کسانی که شاگرد علمای بخارا بودند پاکستان نرفته در اینجا درس گفتند. آهسته آهسته در یک مدرسه سیستم بخارا و در مدرسه دیگر سیستم دیوبند شد بناء مجبورا سیستم مخلوط در مدارس افغانستان حاکم شد. از نگاه فقه و از بر حفظ نمودن متون سابق بخارا مقدم است مثلا متن کنز، مختصر قدوری، متن وقایه متن سلم متن شمسیه و کافیه ابن حاجب را علمای سابق بخارا از بر حفظ می‌نمودند. قانون مدارس سابق بخارا همین طور بود فعلا در موردشان معلومات ندارم. مدرسه دیوبند بسیار علاقه به حدیث دارند و همچنان زیاد علاقه به تقریر دارند. بخارا به تقریر زیاد کوشش نمی‌کردند به تحقیق زیاد علاقه داشتند، حتی اگر کسی که درس می‌خواند در پهلوی اگر شرح و حاشیه را می‌دید او را از مدرسه خارج می‌کردند به او می‌گفتند که بدون شرح باید کوشش کنی یاد بگیری. مثلا از دهن استاد حرفی را که شنیدی باید حفظ کنی از طرف دیگر در مسجد چراغ نبود، زیرا که از طرف روز شاگرد که قرآن حفظ می‌کرد باید درسش را حفظ می‌کرد، یا که شاگرد که فقه می‌خواند هم باید روزانه حفظ کند، از طرف شب چراغ خاموش می‌شد تا اینکه کسی از طرف شب تکرار کند باید به یاد بخواند. من این موضوعات را از پدر مرحومی خود شنیده و نقل قول می‌کنم چون پدر بزرگ پدرم یعنی جد چهارم بنده مولوی سید نعمت الله که در منطقه لب‌آب بخارا تقریبا ۱۲۰ سال قبل مدرسه داشته مدرسه مذکور دارای ۳۵۰ نفر شاگرد بوده فعلا هم همان مسجد و مدرسه موجود است. یکی از اقارب بنده به نام خلیفه سید یوسف که تقریبا ۹۶ ساله است و فعلا در اندخوی زندگی می‌کند، از لحاظ قرابت مادرش و مادر پدر من خواهران هستند. هر سال در منطقه لب‌آب ولسوالی کرکی ترکمنستان می‌رود و در تجلیل از مدرسه اشتراک می‌کند. من تلاش نکردم که بروم حتی دوست‌ها به من گفتند که ما ترا روان می‌کنیم قبول نکردم. حتی ولسوال کرکی از قوم‌های من بود. آن‌ها خواسته بودند من نرفتم، اصلا نام کرکی کرخی است. ازبکستان هم نرفتم. حتی بعضی علمای محترم گفتند می‌رویم من نرفتم زیرا فعلا ضرورت سیاحت ندارم. اما در آینده می‌خواهم به عربستان، مصر، قسطنطنیه (ترکیه) یا فلسطین بروم. قرطبی (اسپانیا) هم مشهور است ضرور است باید ببینیم. از سیستم مدارس ترکیه معلومات ندارم اما از نگاه تاریخ در مورد معلومات دارم. مثلا استانبول بعد از این که فتح شد مرکز علم از مدینه به آنجا نقل گردید. حتی متصوفین می‌گفتند که سه جای است که نور از زمین بالا می‌رود یکی مدینه منوره دیگری بخارا و شهر سوم استانبول است. زیرا که در آن وقت علم خیلی رواج داشت، تصنیف رواج داشت تقریر و تبلیغ رواج داشت. چون این سه شهر جای توسعه اخلاق آداب و مرکز تربیه انسانیت بود.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب شما با تصوف هم زیاد علاقه دارید ممکن است در مورد متصوفین و آثار تصوفی که بیشتر مورد علاقه شما است معلومات بدهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من به مکتوبات امام ربانی خیلی علاقه زیاد دارم. مکتوبات امام ربانی لفظش آسان است ولی مفهومش مغلق است، برای کسانی که اهلش نباشد فهمیدنش مشکل است. خود شیخ احمد سرهندی در یک جای مکتوبات شریف می‌گوید که شخص کافر فرنگی (اروپایی) از من بهتر

است. به خاطریکه روح در جسد است، روح همه وقت منظم و پاکیزه است. شیخ احمد گفته که روح ما در آسمان است در عرش است. لیکن جسد در زمین است. از اینجا است از تنها جسد، جسد که مخطوط با همراه روح بهتر است از تنها جسد که ملوث به کدورات.

مجله دیوان: بین امام ربانی و شاگردهایش زیاد مکاتبه صورت گرفته است، همین کتاب مکتوبات امام ربانی هم متشکل از مجموع همین مکتوبات است. آیا در افغانستان هم شاگرد داشته و مکاتبه صورت گرفته در این مورد اگر معلومات داشته باشید وضاحت بدهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از افغانستان بسیار مکتوب رفته خصوصا از علمای بدخشان.

مجله دیوان: منظور ما مکتوب‌های است که از طرف سید احمد سرهندی به افغانستان روان شده است.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: مکتوب‌های که آن‌ها روان کردند در یادم نیست لیکن اگر ببینم پیدا می‌کنم.

مجله دیوان: آیا ممکن نیست که در این باره یک تحقیق صورت بگیرد. به گونه مثال در مکتوب‌های ارسال شده نوشته است که این مکتوب را برای مولوی احمد که در بدخشان زندگی می‌کند روان کردم، و یا مکتوبی را در بلخ برای فلانی روان کردم، و یا به قندهار روان کردم. مکتوب‌های ارسال شده اینگونه مشخص است. بناء از بین این مکتوب‌ها، مکتوب‌های که به افغانستان فرستاده شده است جمع‌آوری شود و یک مقاله علمی آماده شود، یک کار علمی تحقیقی مفید نخواهد بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: ممکن است لیکن خیلی وقت را دربر می‌گیرد.

مجله دیوان: هر تحقیق جناب مولوی صاحب وقت گیر می‌باشد.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در مورد نوشته می‌کنیم فقط با فرصت. البته فعلا هم در این مورد می‌نویسم، تقریبا یگان ۴۵ و یا ۴۷ صفحه تا حال نوشتم.

مجله دیوان: مرتبط با همین موضوع است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی سر همین موضوع در حال نوشتن هستم.

مجله دیوان: آیا مرتبط با مکتوبات امام ربانی که به افغانستان فرستاده می‌باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نخیر بلکه در مورد امام ربانی و مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی می‌باشد.

مجله دیوان: هدف ما از این سوال این است که مکتوب‌های امام ربانی نظر به سوال‌ها نوشته شده است، مثلا یک عالم بدخشانی یک سوال پرسیده از امام ربانی، امام هم جواب نوشته کرده است. به اثر همچو یک تحقیق ما درک خواهیم کرد که در سال‌های ۱۱۰۰ میلادی موضوعات، مشکلات و سوالات مردم بدخشان

چه بوده. همچو چیزها را پیدا خواهیم کرد. از همین لحاظ یک تحقیق در این باره برای ما بسیار مهم است. یعنی تحقیق شما تنها با مکتوب‌های که بین افغانستان و امام سرهندی رد و بدل شده است مرتبط خواهد شد.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: پیشنهاد خوب.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب با وجودیکه مولانا را دوست دارید تا هنوز میل رفتن به قونیه را نکردید، چون قبلا از ذوق دیدن استانبول، قرطبه و دیگر شهرها سخن گفتید. موضوع دیگر اینکه شما از ارسال مکاتب زیاد از طرف مردم بدخشان به امام ربانی یاد آوری کردید، مولانا محمد اقبال لاهوری هم در این شعر خود «فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق - پاره لعل که دارم از بدخشان شما» بحث از بدخشان می‌کند، آیا کدام موضوع گره خورده مشترک میان مردم بدخشان، امام ربانی و مولانا محمد اقبال لاهوری به نظرتان وجود دارد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلا حرف‌های متصوفین بسیار گوشه و اطراف زیاد دارد مثلا شعر که در ابتدای مثنوی است. «بشنو از نی چون حکایت می‌کند.» این بسیار شرح دارد. بعضی‌ها یک قسم تشریح می‌کند و بعضی دیگر قسم دیگر تشریح می‌کند. یک قصه جالب است در این باره، شمس تبریزی چند دفعه نزد مولانا آمده مولانا سخنش را نمی‌پذیرفت. مولانا بسیار دلتنگ، بی حوصله بی طاقت شده بود، شمس وقت نزد مولانا می‌آمد اقامت نمی‌کرد زود می‌رفت. بالاخره مولانا یک روز شاگردهایش را گفته که این دیوانه را پیدا کنید. شاگردها شمس را پیدا نتوانستند. در همین هنگام که مولانا بسیار دلتنگ و جگرخون نشسته بود، شمس آمد. شمس به مولانا گفت که چرا غمگین و جگرخون هستی. در پاسخ مولانا به شمس گفت که همین قسم هستم. به تو چه ارتباط دارد، یک درویش آدم هستی از حال من چه خبر داری. بعدا هر دو برای تفریح بیرون از شهر رفتند. در صحرا با یک چوپان که رمه گوسفندان را می‌چراند روبرو شدند. همراه چوپان یک چولق هم بود.

مجله دیوان: چولق کیست ممکن است در مورد معلومات دهید.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: چولق در کنار چوپان همان شخص همکارش می‌باشد. زیرا برای نگهبانی گوسفندان دو نفر بکار است. همکار چوپان را ما در اصطلاحات ترکمنی چولق می‌گوییم که آشپزی و همکاری با چوپان می‌کند.

خوب به اصل موضوع برگردیم. هنگامی که با چوپان برابر شدند در دست چوپان نی بود. شمس به چوپان گفت که وضع رفیق من خوب نیست برایش نی بنواز تا کمی راحت و شاد شود. هنگامی که چوپان نی می‌نواخت، شمس به مولانا گفته خسته نباش به صدای نی گوش بده. بعدا این مصراع اول شعر مثنوی «بشنو از نی چون حکایت می‌کند» توسط شمس سراییده شد، بعدا متباقی این شعر و تمام مثنوی را مولانا سرود.

مجله دیوان: به موضوع قونیه رفتن چیزی نگفتید.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در قونیه رفتن هم خدا مهربان است انشاء الله خواهیم رفت.

مجله دیوان: در مدارس شما مثنوی خوانده می‌شود یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا خوانده نمی‌شود اما قبلا خوانده می‌شد. یک عالم برجسته مخدوم صاحب حامد نام داشت حالا وفات کرده اصلا از تاجکستان آمده بود. مثنوی و اشعار بیدل را بسیار خوب می‌دانست.

مجله دیوان: دلیل اینکه قبلا در مدارس مثنوی خوانده می‌شد و حالا خوانده نمی‌شود چیست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا خوانده نمی‌شود زیرا استاد توانمند که مثنوی را بداند پیدا نمی‌شود، اگر استاد پیدا هم شود، شاگرد با استعداد قوی پیدا نمی‌شود. در صورتی که مخاطب دارای ظرفیت برابر نباشد با او مثنوی خواندن هم مشکل است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب قبلا در مدارس کتاب حافظ، سعدی و بیدل هم خوانده می‌شد، فعلا هم در مدارس این کتاب‌ها خوانده می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: خواندن این کتاب‌ها در بعضی از مدارس قریه‌ها و مناطق دور از شهر هنوز هم است اما در شهر نیست.

مجله دیوان: دلیل اینکه این کتب در مدارس شهر خوانده نمی‌شود چه می‌باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا نصاب درسی بسیار تغییر کرده است. از سوی دیگر مدارس حکومتی تابع نصاب تعلیمی هستند که از سوی دولت ساخته می‌شود. بناء مدارس دولتی همین نصاب درسی را می‌خوانند. از سوی دیگر به کتاب‌های تصوفی فعلا استاد پیدا کردن مشکل است، اگر استاد پیدا هم شود شاگردها نمی‌خوانند، می‌گویند دیگر وقت را به خواندن این کتاب‌ها ضایع نمی‌کنیم به جای آن تفسیر و حدیث می‌خوانیم. خصوصا فعلا حافظ قرآن زیاد شده است، اگر یک مدرسه برای تدریس حدیث و یا فقه باشد در برابرش ده‌ها مدرسه دارالحفاظ است.

مجله دیوان: آیا فعلا کتاب‌های تصوفی از قبیل مکتوبات، مثنوی و یا قشیری تدریس می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا نیست.

مجله دیوان: آیا قبلا بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی قبلا بود. تقریبا ۲۰ سال پیش بود. فعلا آن‌ها فوت کردند.

مجله دیوان: یعنی که پیش از دوره جهاد این نصاب‌ها و کتاب‌های تصوفی موجود بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی بوده و لیکن متفرقه بود یک و یا دو نفر. مثلاً از طرف یک و یا دو نفر مکتوبات خوانده می‌شد.

مجله دیوان: وقتی که شما شاگرد بودید آیا کتاب‌های تصوفی تدریس می‌شد یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نی نبود چرا که شاگرد نبود.

مجله دیوان: در پاکستان چگونه است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من درس تصوف در پاکستان فرا نگرفتم اما در پاکستان یگان یگان جای است یعنی بسیار کم است. در لاهور بود به نام مولوی صاحب نعمانی نام داشت که وفات کرده. در لاهور نزدیک گوجرانواله به نام طاهر والا بود. یکی در فیصل آباد بود که هر دو وفات کردند.

مجله دیوان: در مدرسه شما و دیگر مدارس افغانستان کدام کتاب‌های عقاید خوانده می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: شرح عقاید اثر تفتازانی، مسلم الثبوت و نور ظلم به عنوان کتاب-های عقاید در مدارس خوانده می‌شوند.

مجله دیوان: کتاب‌های عقاید اشعری و یا ماتریدی تدریس می‌شود و یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی از اشعری و ماتریدی هر دوی خوانده می‌شود.

مجله دیوان: از اشعری کدام کتاب‌ها خوانده می‌شود و از ماتریدی کدام کتاب‌ها خوانده می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلاً کتاب‌های که در مدارس افغانستان تدریس می‌شود. هر دوی مخلوط است. کتاب‌های عقاید تمام شان از اندیشه‌های اشعری و ماتریدی مخلوط است. نور ظلم هم مخلوط است. فقه اکبر تنها اصول ماتریدی است. زیرا تدوین کننده آن ابو مطیع بلخی است و از شاگردهای امام ابو حنیفه می‌باشد. فقه اکبر که به امام ابو حنیفه نسبت داده می‌شود.

مجله دیوان: پس از سخنان شما اینگونه برداشت می‌شود که در افغانستان در قسمت عقاید بین اشعری و ماتریدی کدام فرقی وجود ندارد. یعنی در عقاید کتاب‌های اهل سنت مد نظر گرفته می‌شود.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی همین طور است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب کدام کتاب‌ها را زیاد دوست دارید و کدام کتاب‌ها بر شما زیاد تاثیر گذاشته است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید ہاشمی: از حدیث صحیح بخاری، از تفسیر قرطبی، دیگرش ہم تفسیر بیضاوی است. بیضاوی فیلسوف متاخرین است. بسیار دلیل‌های قوی دارد. اگر چه در نزد سلفی‌ها تفسیر بیضاوی غیر قابل قبول نیست. چونکہ کثیر الرای است.

مجله دیوان: از کتاب‌های فقه کدام کتاب‌ها را زیاد دوست دارید و بیشتر به شما تاثیر گذاشته است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید ہاشمی: از نگاہ فتاوا فتاوی شامی را زیاد دوست دارم از دیگر کتب فقه فتح القدیر کتاب ابن الہمام را زیاد دوست دارم چرا کہ فتاوی شامی ابن عابدین فتح القدیر از استاد ابن حجر عسقلانی است. البتہ در تاریخ علماء دو ابن حجر وجود دارد یکی ابن حجر عسقلانی و دیگری ابن حجر حیثی است. ابن حجر عسقلانی در بین شارحین صحیح بخاری معروف است.

مجله دیوان: ابن الہمام از کجا بود آیا در مورد معلومات دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید ہاشمی: از ولایت سیواس ترکیہ است کہ یک شخص بسیار عالم است. عالم دیگری کہ در علم عقاید اثر نوشتاری دارد از ترکیہ می‌باشد. این عالم خیالی نام دارد، حاشیہ شرح عقاید اثر آن عالم بزرگوار است. این کتاب در رابطہ بہ اصول علم عقاید نوشته و از عظمت بسیار در این علم برخوردار است. حیالی مشہور بہ احمد ابن موسی خیالی است. این دانشمند در ترکیہ مدفون است.

مجله دیوان: کدام عالم سابق جهان اسلام و همچنان عالم عصر جدید اسلام را زیاد دوست دارید و از آن‌ها اثر پذیر هستید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید ہاشمی: از علمای قدیم در علم منطق مولانا جلال الدین دوانی و میر زاہد ہروی را بیشتر علاقمند ہستم.

مجله دیوان: آثار این شخص کدام‌ها اند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید ہاشمی: یکی از کتاب‌های میر زاہد کتاب مشہور بنام ملا جلال است. کتاب دیگرش بنام میر زاہد است.

مجله دیوان: این کتاب‌ها مربوط علم منطق ہستند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید ہاشمی: بلی مربوط علم منطق می‌شود. یکی دانشمندان علم منطق مفضل ابن عمر می‌باشد، یک کتاب در رابطہ بہ حکمت دارد، کتاب دیگرش متن منطق است کہ بنام ایساغوجی مشہور است. در علم نحو علامہ تفتازانی است. یکی می‌ر سید سند جرجانی می‌ر سید سند جرجانی در منطق بلند است چرا کہ می‌ر سید سند در جامعہ کہ حنفی مذهب است یکی سادات است. علامہ تفتازانی کہ شافعی مذهب است سادات نیست. از نگاہ تحقیق می‌ر سید سند جرجانی بلند است اما از نگاہ شہرت کتاب علامہ تفتازانی مشہور است. علامہ ہم دو شخص است یکی علامہ اولی می‌گویند علامہ زمخشری مفسر تفسیر کشاف است. دیگرش علامہ ثانی می‌گویند علامہ تفتازانی است.

مجله دیوان: این‌ها از شخصیت‌هایی بودند که در منطق دست بالا داشتند و شما از آن‌ها تاثیر پذیر شده اید و آن‌ها را دوست دارید. در دیگر رشته‌ها کدام شخصیت‌ها بر شما تاثیر گذار بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: ابن حجب با کتاب معروف کافیه‌اش متن و تصنیفش بسیار عالی است. یکی مولانا جامی هم یکی از تاثیر گذار ترین اشخاص است، مولانا عبدالرحمان جامی، در بخش نحو بسیار خدمت بزرگ کرده است. از تفسیر قبلا هم گفتیم قرطبی است. اگر چه حدیث همه‌اش حدیث پیامبر(ص) است، اما از نگاه طرز ترتیب و از نگاه ترجمه باب‌ها و از این نگاه صحیح بخاری مقدم است. همه علما قبول کردند که بعد از کتاب الله کتاب امام بخاری است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب ممکن است از آثار چاپ شده خود نام بگیری؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی آثار چاپ شده دارم و در آینده هم اگر حیات باقی بود دیگر آثار خود را که فعلا می‌نویسم چاپ خواهم کرد. آثار چاپ شده بنده در رابطه به منطق عبارت است از بریق اللیالی که بالای متن ایساغوجی نوشتم. دیگری توضیح المرقاة منطق است بالای مرقاة نوشتم. آثار دیگر بنده مناسک عربی و افعال حج است. اثر دیگر بنده تبصره المومنین فارسی است در مورد بین روح و قانون، یهود، نصارا و اسلام است. اثر دیگر القواعد المشهوره بوده که تقریبا پنج صدو چهارده قانون را در بر دارد که این قوانین عبارت از قوانین کلی منطق و نحو است. دو رساله دیگرم که نوشتن شان تکمیل شده اما تا هنوز چاپ نشده، یکی مسئله رفع الیدین است، دیگرش هم مسئله الدعاء است. آثار چاپ نشده دیگر بنده مسئله التوسل، مسئله صلاة الجمعة فی القری است. اثری دیگر که در حال تحریرش هستم بنام «فرق بین الموت والمرض» وهمچنان «بین الاجل و الروح» به زبان عربی است. رساله دیگری را هم به زبان عربی در حال تحریرش هستم که مرتبط به صحیح البخاری می‌باشد. در سر صحیح بخاری تقریبا شش صد صفحه نوشته دارم. دیگه کتاب‌های متفرقه هم نوشته دارم از قبیل ریاضی منطق.

مجله دیوان: به زبان فارسی کدام اثر را روی دست دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: به زبان فارسی نوشته نمی‌کنم بخاطریکه وقت بسیار کم است، اما اگر فرصت بود دوباره آن‌ها را به زبان فارسی ترجمه می‌کنم.

مجله دیوان: در مدارس اصول حدیث هم خوانده می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی در مدارس اصول حدیث خوانده می‌شود، برای طلاب قبل از تدریس کتب حدیث، اصول حدیث تدریس می‌شود. ما در مدرسه خود همین برنامه را داریم. اما در دیگر مدارس در جریان درس کتب حدیث اصول حدیث را در کنارش می‌خوانند. در پاکستان همین قسم بود.

مجله دیوان: شما از قوم سادات و صاحب سلسله هستید آیا این سلسله به شکل نوشته است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی به شکل نوشته است. ما کتاب سلسله نسب خود را داریم. چونکه در وقت حکومت بخارا خاندانمان از پادشاه بخاری معاش می‌گرفتند، یعنی حکومت بخارا بر اهل بیت

معاش می‌داد. سیستم معاش گرفتن طوری بود که اجداد ما کتاب سلسله نسب ما را نزد حکومت و پادشاه بخارا می‌بردند آن‌ها برحسب همین کتاب معاش می‌پرداختند. فعلا همان کتاب که سلسله نسب ما در آن درج است نزد همان خلیفه صاحب در اندخوی است. در این کتاب تقریبا تاپه و مهر شش و یا هفت پادشاه بخارا موجود است. اجداد ما از مدینه منوره به خوارزم آمدند. بعدا از خوارزم به بخاری آمدند و در آنجا مسکن گزین شدند.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب برنامه ریزی شما برای تدریس دوره حدیث چگونه است، ترتیب درس کتب مشخص است یا خیر، یعنی اول فلان کتاب بعدا فلان کتاب حدیث دیگر خوانده شود به این ترتیب چیزی دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی ترتیب وجود دارد، اول صحیح بخاری و صحیح مسلم، تقریبا سه ماه در بر می‌گیرد بعد از سه ماه ترمذی، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، موطأئین و معانی الآثار تقریبا چهار ماه تدریس می‌شود.

مجله دیوان: این کتاب‌ها به شکل مکمل خوانده می‌شود و یا یک قسمت از آن‌ها؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اول اصطلاحات حدیث را بیان می‌کنم در این بخش طلاب اصطلاح حدیث و اقسام حدیث را می‌آموزند، دو کتاب حدیث صحیح بخاری و مسلم مکمل خوانده می‌شود و متباقی ثلث، ربع و یا نصف این عادت، عادت خود من است.

مجله دیوان: کتب تحقیقی را که پیش از صحیح بخاری و مسلم در رابطه به حدیث تدریس می‌کنید شامل کدام کتاب‌ها می‌شوند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: این بخش تدریس شامل کتاب‌های جداگانه نمی‌شود. بلکه این تحقیق از هر شروع متفرقه ملخص می‌شود در اثنای تدریس حدیث اصطلاحاتی که به این علم ارتباط دارد بیان می‌شود این یک مسئله، دوم مسئله حدیث در اکثر کتب صحیح تکرار می‌شود یک حدیث یک مرتبه تحقیق شود بار دیگر حاجت تحقیق نیست خصوصا در مدت کوتاه بدین لحاظ در اکثر اوقات عبارت حدیث تلاوت می‌شود. این شیوه مربوط علماء دیار هند و بخارا بوده حتی از استادان مجرب نیز برای علماء هیمن عصر رسیده است ما هم همین شیوه را دنبال می‌کنیم.

مجله دیوان: صحیح بخاری و مسلم مکمل احادیث را با شرح پیش می‌برین؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی دو کتاب صحیح تا توان ظرفیت تشریح داده می‌شود اما متباقی کتب صحاح به یک اندازه تحقیق می‌شود.

مجله دیوان: نظر شما در مورد حدیثی که در وقت جنازه دختر حضرت پیامبر(ص) ام کلثوم روایت شده و متن اش چنین است «هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ»^۱ چگونه می‌باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در این باره محدثین کرام نظریات گوناگون دارند شیخ الاسلام ابن حجر از الطحاوی حکایت دارد «إِنَّهُ تَصْحِيفٌ وَالصَّوَابُ لَمْ يَقُولِ أَي لَمْ يَنَازِعْ غَيْرَهُ الْكَلَامَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْرَهُونَ الْحَدِيثَ بَعْدَ الْعِشَاءِ» علماء این را رد کردند «معناه لم یجام» و دانشمندان جواب نیز گفتند در این صورت عدم مقاربت از وسوسه شیطان مأمون می‌شود آن چیزیکه در آن شب اتفاق افتاد و دیگری جواب را به این شکل گفتند، احتمال می‌رود که مرض مرأة طول کشیده باشد عثمان رض محتاج مقاربت شد و حالانکه گمان هم نداشت که ام کلثوم در این شب وفات نمود کدام دلالت هم نیست که در حالت احتضار مقاربت کرده باشد.

مجله دیوان: در این موضوع برای حضرت پیامبر (ﷺ) وحی آمده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در این باره نیز چند وجه است یکی این است چنانکه عینی گرفته است، رسول الله ﷺ ابو طلحه را معین کرد نزول در قبر چون عادت رسول الله ﷺ این چنین است و در کتاب الإستیعاب در ترجمه ام کلثوم نوشته است «إِسْتَأْذَنَ أَبُو طَلْحَةَ أَنْ يَنْزَلَ فِي قَبْرِهَا» «ابو طلحه اجازه داخل شدن به قبر را خواست و به او اجازه داده شد» و در روایت حماد «فلم يدخل عثمان القبر» «عثمان به قبر داخل نشد».

مجله دیوان: یعنی بعد از فوت یکی از زوجین رابطه زوجیت از بین می‌رود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در این جا نیز دو نظریه وجود دارد. از بین می‌رود و قول راجح از بین نمی‌رود چنانکه از ظاهر حدیث نیز معلوم می‌شود همچنان در امالی انور شاه کشمیری نیز است.

مجله دیوان: ام کلثوم دختر حضرت پیامبر(ص) و خانم حضرت عثمان همان شب که وفات نمود در بستر مریض بود. پس چگونه ممکن است که حضرت عثمان با خانم مریضش هم بستر شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلاً اینچنین است، صحابه هیچ وقت از مریضی شان فهمیده نمی‌شد، آن‌ها آه، ناله و بی طاقتی نمی‌کردند این یک مسئله است. و مسئله دوم قبلاً نیز تذکر یافت مقاربت عثمان رض در حالت احتضار نبود و گمان هم نداشت که در این شب وفات کرد و دیگر این احتمال نیز وجود دارد که عثمان رض با یکی از کنیزان مقاربت کرده باشد. خصوصاً دختر محمد (ﷺ) یا همسران صحابه هیچ کدامشان تضرع و جزع نداشتند. زیرا که ابو طلحه پسرش مریض بود، خودش کدام جای رفته بود و در این اثنا پسرش وفات نمود. هنگامی که ابو طلحه به خانه آمد تمام آمادگی‌ها را خانمش ترتیب نموده بود. ابوطلحه ض طعامش را خورد، بعداً ابوطلحه همان شب همراه خانمش مقاربت هم نموده و شب را با هم سپری نمودند و تا همین لحظه خانمش وضعیت پسرش را بر ابو طلحه نگفته بوده، ابو طلحه از خانمش

^۱ صحیح البخاری، الجنائز، ۳.

جویای احوال پسرش شده. خانمش برایش گفته که بچه به طور کلی سالم و صحتمند است. هنگامی که صبح می‌شود خانمش همه داستان را برای ابوطلحه می‌گوید. ابو طلحه هم نزد حضرت پیامبر (ﷺ) آمده و ماجرا را قصه می‌کند. حضرت پیامبر (ﷺ) برایش گفت که چقدر زن با حوصله و با صبر بوده خانم شما. از اثر مقاربت ابو طلحه با خانمش در همان شب بعدا یک پسر تولد شد، همان پسر مفتی جهان صحابه شد. مقصد بی صبری و بی حوصلگی در وقت مریضی ویا قبل از مریضی نزد آن‌ها یکسان بود. این احتمال وجود دارد که دختر حضرت پیامبر (ﷺ) برای حضرت عثمان مشکلات مریضی خود را نگفته و پنهان کرده باشد. یا یکی از خصوصیات پیامبر و اهل بیت باشد. دلیل دیگر در جنازه غیر از رسول الله (ﷺ) اقارب وجود نداشت.

مجله دیوان: در جنازه وقتی که حضرت پیامبر (ﷺ) پرسیان کرد که آیا در بین تان کسی است که دیشب با خانمش همبستر نشده باشد، از بین حاضرین تنها ابو طلحه می‌برآید و متباقی همگی در جایشان می‌مانند. تنها یک نفر که او هم با ام کلثوم خویشاوندی ندارد و محرمش هم نیست، پس چطور به لحد داخل می‌شود و جنازه را گرفته در قبر می‌ماند؟ سوال دیگر اینست آیا در مذهب حنفی و یا مذاهب دیگر در اثنای جنازه این چنین یک شرط وجود دارد که کسی خانمش فوت کرده باشد و در جنازه سوال کند که آیا در بین تان کسی است که شب گذشته با همسرش مقاربت نکرده باشد؟ این چنین یک عرف در کتابها موجود است یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اول می‌پردازیم به جواب سوال اول شما، رسول الله (ﷺ) در جنازه فرمود هرکسی که شب با همسرش مقاربت نکرده باشد جنازه را دفن کند این مسئله مذهب ابو حنیفه یک مسئله فقهی نیست، یک آداب است، اما حکم شرعی و لازمی نیست. جواب سوال دوم هم اینست، کسی محرم نداشته باشد و یا هم محرم داشته باشد و محرم اجازه بدهد که رجل صالح داخل لحد نا محرم شود رجل صالح ولو که نامحرم هم است داخل قبر شده می‌تواند، در مذهب ابو حنیفه چنین است با وجودیکه نا محرم است می‌تواند با اجازه محرم میت داخل قبر شود.

مجله دیوان: یعنی در این خصوص موضوع ابو طلحه یک موضوع خاص بر دوره حضرت محمد (ﷺ) می‌باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی چنین است، زیرا ابو طلحه نزد رسول یک صحابه بسیار عالی است. حضرت پیامبر (ﷺ) شاید از طریق وحی با خبر شده باشد که رجل صالح به لحد دخترش پائین شود، شاید وحیاً معلوم شده باشد که فقط رجل صالح ابوطلحه باشد.

مجله دیوان: قاضی عیاض در این حدیث اعتراض می‌کند که در این حدیث تصحیف وجود دارد «من لم یقارف» نه، بلکه به شکل «من لم یقارن است؟»

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اول اینکه این یک نظر است و مسئله دوم اینست که قاضی عیاض بسیار حدیث موضوع روایت می‌کند. در باره سوانح و قیافت رسول الله خیلی مبالغه کرده است. من شخصا خودم از نگاه تحقیق بر کتاب قاضی عیاض اعتماد ندارم، کلا نه بلکه قسماً. زیرا که شروح متقدمین و متاخرین بخاری را توجه کردند، مثلاً یحیی ابن معین که حدیث موضوع را بسیار روایت می‌کرد. قاضی عیاض

هم اینچنین توضیحات شخصی خود را می‌گفت. ممکن این قسم توجیه باشد و هرکسی که قبول کند و یا نکند این طبیعت و استعدادش است.

مجله دیوان: قدیمی‌ترین نسخه مخطوط صحیح بخاری به کدام تاریخ بر می‌گردد که ما به آن دسترسی داریم؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: قدیمترین صحیح بخاری من معلومات کافی ندارم آنقدر می‌دانم که نسخه‌های که فعلا در دسترس علماء قرار دارد خیلی زحمات دانشمندان صورت گرفته است کلمه به کلمه تحقیق و به اصلاح آن مشقت کشیده شده است. لکن ابی عبدالله محمد بن یوسف الفربری آخرین شاگرد امام بخاری است آخرین محدث که بسیار روایت می‌کند الفربری است.

مجله دیوان: الفربری از کجاست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: الفربری یک قریه است مسافت سه کیلو متری به بخارا. الفربری هر حرفی که تغییر کرده باشد او را اصلاح کرده است. اصلا حدیثی که عبارت آن درست و یا نا درست است از دهن شاگرد فهمیده می‌شود. الفربری بسیار حدیث را از امام بخاری روایت می‌کند و در این قسم مثلا بعضی شراح هم چنین توضیح می‌کند. ابن حجر یک عالم برجسته است که بالای بخاری شرح دارد. از نگاه معلومات یا دقت بسیار در دنیا شهرت آفاقی دارد بسیار تحقیق هم می‌کند محقق هم است. یکی زبیدی است شرفاوی یا مثلا فیض الباری کشمیری (رح) است از علمای دیوبند بالای صحیح بخاری شرح کردند. یا ارشاد الساری از قسطلانی است بالای صحیح بخاری استند.

مجله دیوان: در قسمت قدیمی‌ترین نسخه دست نویس صحیح بخاری شما گفتید که مربوط الفربری شاگرد امام بخاری است. شما کدام معلوماتی از این اثر دارید، آیا فعلا در دنیا موجود است یا نیست اگر است در کجا است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نخیر در این مورد معلومات ندارم.

مجله دیوان: فعلا همه نسخه‌هایی که در دسترس ما قرار دارد با روایت ابو ذر الهروی تاریخ ۵۵۰ هجری است در ترکیه به نشر رسیده، یعنی اثری را که فعلا در دست داریم دارای قدامت تاریخی ۹۰۰ ساله بوده و تقریبا ۳۰۰ سال بعد از وفات امام بخاری (رح) نوشته شده است. این اثر در ترکیه فعلا موجود بوده و به نشر رسیده است. این قدیمی‌ترین نسخه صحیح بخاری است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب اگر کدام موضوع را که نیاز به گفتن باشد و ما نپرسیده باشیم اگر لازم می‌- دانید می‌تواند. همچنان پیام شما بخاطر رشد علوم اسلامی در کشور با تجارب که از دوره آموزش، جهاد و تدریس دارید برای سرمایه‌دار، تجار، دهقان، نسل جوان دانشگاهی بر طالب مدرسه و بلاخره عموم مردم چیست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلا مملکتی که اسلامی باشد در آنجا تعلیم اسلامی مهم است، درست به هر نوع که باشد. در افغانستان وقتی که دوره ظاهرخان بود احزاب سیاسی آزاد شدند، برای احزاب سیاسی کمونیست بسیار فرصت و موقع داده شده این احزاب در کشور فعالیت کردند. به اثر فعالیت این احزاب مکتبها خیلی عقب ماندند، چونکه اخلاق مهاجمین درست نبود اینها به کشور روسیه رفتند و در آنجا درس خواندند و یا هم اروپا رفتند و درس خواندند، یگان نفرها به بورسیه عربستان، ترکیه و یا هم پاکستان می رفتند و درس می خواندند، تقریبا ۹۰ فیصد مردم به روسیه می رفتند. با این وسیله در مکاتب خیلی تغییرات آمد، درس شان، عقایدشان تغییر خورد، آهسته آهسته در بین طالبان، محصلین، معلمین و استادهاى مدرسه بسیار اختلاف پیدا شد.

ترقی و رونق بخشیدن در سطح افغانستان برای دانش وظیفه اساسی حکومت است. سرمایه داران نیز در این باره مسئولیت دارند، تقریبا از دو صد و پنجاه سال به این سو مدارس دینی همه وقت از طرف کمک های مالی مردم تمویل می شوند. مدارس رسمی خیلی کم است خصوصا از انقلاب به این سو. قبلا در چهار و یا پنج ولایت مدارس رسمی موجود بود، در ضمن اینجا (مزار شریف) یکی دارالعلوم اسدیه دیگر دارالعلوم حمیدیه بود. مدارس دیگر در ولایت های کابل، قندهار و فاریاب بود بس خلاص. در این دوره مدارس رسمی زیاد را اجازه دادند که کمیت شان زیاد شده و کیفیت شان خراب شده است. اصلا زیاد بودن و یا کمیت مدارس مهم نیست، بلکه کیفیت شان اهمیت دارد.

موضوع دیگر اینکه حکومت، سرمایه داران را ماهانه و یا سالانه در باره کمک به مدارس مسئولیت بدهد بهتر خواهد شد. الحمدلله مردم ما با وجود این همه مشکلات و درگیری آموزش خود را پیش می برند و پس مان نیستند. خصوصا در دوره انقلاب پدیده مهاجرتها باعث شد که اذهان مردم روشن شود. با وجودیکه بعضیها عقیده خراب را کسب کردند با آنها الحمدلله تقریبا عقیده ۹۵ فیصد مردم خوب است. به این لحاظ حکومت، تاجران و کسانی که در مدارس وظیفه دار هستند مسئولیت دارند و باید کوشش کنند که بین مدارس و مکاتب رابطه برقرار بکنند. همچنان فراهم سازی امکانات مالی و اقتصادی برای مدارس ضروری است.

مجله دیوان: چیزی را که به عنوان آخرین موضوع می خواهم نظر شما را در مورد داشته باشیم اینست که قبلا در کشور فعالیت مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی وجود نداشت، فعلا «مجله دیوان» توسط بنیاد حکمت به همکاری مفتی عبدالجلیل «آلپ کرای» مسئول و نماینده رسمی ریاست عمومی اداره امور دینی دولت ترکیه در افغانستان به راه انداخته شده است. ایجاد و فعالیت این مجله علمی تحقیقی را در انکشاف علوم اسلامی در سطح کشور، چه در سطح دانشگاهها، دانشکده های شرعیات و مدارس چگونه بررسی می کنید؟ از سوی دیگر به نسبت اینکه اکثر اعضای بورد علمی این مجله متشکل از اکادمسینها و اعضای کادر علمی دانشگاه های ترکیه هستند، این مجله چقدر می تواند وسیله ارتباط علمی کشور عزیزمان با مراکز علمی کشورهای اسلامی علی الخصوص ترکیه شده و از متون و آثار اسلامی که از دوره سلجوقیها و عثمانیها در آن سرزمین بجا مانده مستفید شویم؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید ہاشمی: خداوند (ج) برای ریس جمهور رجب طیب اردوغان و حکومت شان از این ہم زیادتر حوصلہ و قوت بدهد. و بہ خصوص برای برادرم مفتی صاحب عزیزما عبدالجلیل «آلپ کرای» خداوند اجر نیک بدهد. در بارہ امور دین خدمت نمودن بہ ذات خود یک گام مثبت است کہ قابل تمجید و تشکر است. یک پیشنهاد ما این است کہ در بارہ رسایل یا تالیفاتی کہ دوست‌ها میاورند، الحمد للہ ہر کدام شان تحقیق ہم می‌کنند با آنہم از نظر محققین و خودشان یکبار با مطالعہ عمیق بگذرانند و متوجہ شوند کہ گپ‌های ضعیف، حرف‌های ضعیف و یا حرف‌های کہ اختلاف برانگیز است و بہ عقیدہ مردم تشویش پیدا می‌کند بہتر است در این مجلہ چاپ نشود. فکر و اخلاص ہمہ مردم طرف دین است. کسی کہ انجینری، طب، حقوق و شرعیات می‌خوانند ہمہ یکسان طرف دین توجہ می‌کنند و اخلاص دارند. این یگ کار بسیار خوب و مثبت است. ہیچ گاہی برای مردم مسلمان ما غیر مثبت واقع نخواہد شد. اللہ تعالیٰ برایشان اجر نیک نصیب کند.

مجلہ دیوان: تشکر از اینکہ با حوصلہ مندی با ما مصاحبہ نمودہ و نظریاتتان را با ما شریک ساختید.